



RESEARCH ARTICLE

Energy Diplomacy Policymaking in the Conditions of Iran's Economic Sanctions*

* This article is derived from Tayebeh Maabi's doctoral dissertation in International Relations

Tayebe Ma'abi¹, Fakhr al-Din Soltani^{2*}, Armin Amini³

1. PhD student of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Email: siminmaabi@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

* Corresponding Author's Email: fakhreddinsoltany@gmail.com

3. Associate Professor, Department of International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Email: armin.amini@kia.ac.ir

Received: 21 January 2024

Accepted: 13 May 2024

doi <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.98281>

ABSTRACT

The energy economy in the contemporary world is organized based on the power formations of the capitalist economy. Capitalist economy considers a certain "comparative advantage" for each country, and based on the comparative advantage, such countries play political, economic and strategic roles. Energy economy should be considered as a part of the global strategy of the United States in the "international division of labor". Countries like Iran, which has revolutionary actions and resistance policy, are marginalized in the world trade structure. The control of the global economy is formed by actors who have the necessary ability to produce appropriate strategies in international politics. Iran in world politics has gradually been marginalized, and as a result, it can be concluded that the basic strategy of the structure of the international system will be use of coercive diplomacy and strategic limitations to reduce Iran's role in the world economy. In reality, the United States uses unilateral mechanisms in the field of energy diplomacy. The main question of the article is that "in the conditions of economic sanctions, what strategy should Iran follow in the energy economy?" The research hypothesis is that "Iran should follow the cluster strategy of energy diplomacy in the conditions of economic sanctions." The research is theoretically based on the "neoliberal economic institutionalism". Based on this theory, any economic cooperation at the global level should be based on the signs of institutionalism, movement and diplomatic action.

Keywords: Strategy, Energy Diplomacy, Economic Sanctions, International Division of Labor, Economic Institutionalism.

Citation: Ma'abi, Tayebe; Soltani, Fakhr al-Din; Amini, Armin (2024). Energy Diplomacy Policymaking in the Conditions of Iran's Economic Sanctions. *Iranian Journal of Public Policy*, 10 (2), 83-97.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.98281>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

سیاستگذاری دیپلماسی انرژی در شرایط تحریم اقتصادی ایران*

*- این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل طیبه مآبی با راهنمایی دکتر فخرالدین سلطانی است.

طیبه مآبی^۱، فخرالدین سلطانی^{۲*}، آرمن امینی^۳

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
رایانامه: siminmaabi@yahoo.com

۲. استادیار علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
رایانامه نویسنده مسئول: fakhreddinsoltany@gmail.com

۳. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران
رایانامه: armin.amini@kiau.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.98281>

تاریخ دریافت: ۱ بهمن ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳

چکیده

اقتصاد انرژی در قرن ۲۱ بر اساس شکل‌بندی‌های قدرت اقتصاد سرمایه‌داری سازماندهی می‌شود. اقتصاد سرمایه‌داری برای هر کشوری «مزیت نسبی» خاصی در نظر گرفته و بر اساس مزیت نسبی، این گونه از کشورها نقش سیاسی، اقتصادی و راهبردی ایفا می‌کنند. اقتصاد انرژی را باید بخشی از راهبرد جهانی ایالات متحده در «تقسیم بین‌المللی کار» دانست. کشورهایی همانند ایران که در فضای کنش انقلابی و مقاومت قرار داشته باشند، در ساختار تجارت جهانی حاشیه‌ای می‌شوند. کنترل اقتصاد جهانی توسط بازیگرانی شکل می‌گیرد که از قابلیت لازم برای تولید راهبردهای مناسب در سیاست بین‌الملل برخوردار باشند. نقش ایران در سیاست جهانی به گونه تدریجی ماهیت حاشیه‌ای پیدا کرده و در نتیجه می‌توان به این جمع‌بندی رسید که راهبرد بنیادین ساختار نظام بین‌الملل بهره‌گیری از دیپلماسی اجبار و محدودیت‌های راهبردی برای کاهش نقش ایران در اقتصاد جهانی خواهد بود. واقعیت آن است که ایالات متحده از سازوکارهای یکجانبه‌گرا در حوزه دیپلماسی انرژی بهره می‌گیرد. پرسش اصلی مقاله آن است که «در شرایط تحریم اقتصادی، ایران می‌بایست از چه راهبردی در اقتصاد انرژی استفاده نماید؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «ایران در شرایط تحریم اقتصادی می‌بایست از راهبرد خوشه‌ای دیپلماسی انرژی استفاده نماید.» در این مقاله از «رهیافت نتولیرالیسم نهادگرایی اقتصادی» استفاده شد. در چنین رویکردی هرگونه همکاری‌های اقتصادی در سطح جهانی باید مبتنی بر نشانه‌هایی از نهادگرایی، تحرک و کنش دیپلماتیک باشد.

واژگان کلیدی: راهبرد، دیپلماسی انرژی، تحریم اقتصادی، تقسیم بین‌المللی کار، نهادگرایی اقتصادی.

استناد: مآبی، طیبه؛ سلطانی، فخرالدین؛ امینی، آرمن (۱۴۰۳). سیاستگذاری دیپلماسی انرژی در شرایط تحریم اقتصادی ایران. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۰ (۲)، ۹۷-۸۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.98281>



ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه

تاکنون رویکردهای متفاوتی درباره سیاست، اقتصاد جهانی و تقسیم بین‌المللی کار ارائه شده است. برخی از نظریه‌پردازان از رهیافت وابستگی متقابل بهره‌گرفته و آن را عامل اصلی کنش متقابل بازیگران در اقتصاد و سیاست جهانی می‌دانند. برخی دیگر به رویکردهای نئولیبرالی توجه داشته و چندجانبه‌گرایی را عامل اصلی گذار از آنارشی و همکاری‌های چندجانبه اقتصادی در نظام جهانی می‌دانند. واقعیت آن است که اقتصاد جهانی در فضای چندجانبه‌گرایی و تقسیم کار سازمان یافته قرار دارد. کشورهای همانند ایران به دلیل محدودیت‌های اقتصادی و راهبردی تمایلی به پذیرش قالب‌ها و قواعد اقتصاد کنترل شده بر اساس معادله تقسیم کار جهانی ندارند. در چنین شرایطی، اقتصاد بین‌الملل نیز خود را با آموزه‌های اقتصاد جهانی و سیاست اقتصادی آمریکا هماهنگ می‌سازد. ایران برای عبور از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی تلاش دارد تا زمینه لازم برای دیپلماسی انرژی و چندجانبه‌گرایی در اقتصاد جهانی را در دستور کار قرار دهد (Mosallanejhad, 2015: 186). هر گونه چندجانبه‌گرایی را می‌توان به مثابه اصلی‌ترین راهبرد کشورهای صنعتی در حوزه دیپلماسی انرژی در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به بعد دانست. چندجانبه‌گرایی اولیه مبتنی بر همکاری‌های چندجانبه اقتصادی قدرت‌های بزرگ و کشورهای صنعتی در دوران جنگ رمضان ۱۹۷۳ و تحریم اقتصادی جهان غرب در حوزه انرژی بوده است. چنین رویکرد و انگاره‌ای به گونه تدریجی نقش و کارکرد خود را در اقتصاد و سیاست جهانی از دست داد (Amin Mansour, 2016: 168). سؤال اصلی پژوهش آن است که کشورهایی همانند ایران برای عبور از چالش‌ها و محدودیت‌های اقتصادی فراروی خود می‌بایست از چه سازوکارهایی استفاده نمایند؟ در پاسخ باید گفت، واحدهای سیاسی در شرایط تحریم اقتصادی باید برخی از نیازهای خود را از طریق سازوکارهایی همانند «کنش دیپلماتیک» پیگیری نمایند. کنش دیپلماتیک مبتنی بر سازوکارهایی از جمله مشارکت، چندجانبه‌گرایی، همکاری‌های مبتنی بر کنش متقابل و حتی بهره‌گیری از سازوکارهایی همانند ائتلاف‌سازی خواهد بود. در این مقاله تلاش می‌شود تا نشانه‌ها و الگوهای رفتاری دیپلماسی انرژی برای عبور از تحریم اقتصادی تبیین شود. واقعیت‌های اقتصاد جهانی بیانگر آن است که نظام بین‌الملل از سازوکارهای مناسب برای کنترل اقتصادی و راهبردی کشورهای پیرامونی برخوردار است. قدرت‌های بزرگ از قابلیت ائتلاف‌سازی برخوردار بوده و می‌تواند نقش موثری در همکاری‌های جهانی ایفا نماید. راهبرد چندجانبه‌گرایی عامل موثری برای نجات اقتصاد کشورهای جهان غرب از طریق سازوکارهای همکاری‌جویانه بوده است. اقتصاد سیاسی نئولیبرال توانست زیرساخت‌های لازم برای مقابله با تهدیدات سیاست و اقتصاد جهانی را به وجود آورد. کشورهای در حال توسعه همانند ایران از قابلیت محدودی برای اثرگذاری بر سیاست و اقتصاد جهانی برخوردارند. چندجانبه‌گرایی به‌عنوان راهبرد جدید دیپلماسی انرژی محسوب شده و این امر می‌تواند زمینه لازم برای عبور کشورهای همانند ایران از تحریم‌های اقتصادی را به وجود آورد. چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و راهبردی، محور اصلی سیاست جهانی در سال‌های بعد از جنگ سرد به ویژه در قرن ۲۱ محسوب می‌شود. راهبرد ایران برای عبور از تحریم‌های اقتصادی، ماهیت چندجانبه‌گرا و کنش خوشه‌ای دارد. در این فرآیند، راهبرد مدیریت بحران می‌تواند جایگزین راهبرد کنترل منابع انرژی در عصر تحریم‌های اقتصادی سازمان یافته و فراساختاری تلقی شود (Mosallanejhad, 2018: 46).

تحریم ایران و اقتصاد سیاسی بین‌المللی

سیاست تحریم اقتصادی ایران در زمره سازوکارهای کنش گروه‌های محافظه‌کار آمریکایی برای مقابله و محدودسازی قدرت ایران است. چنین رویکردی از سال‌های اولیه دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و به گونه‌ای تدریجی گسترش پیدا کرد. نقش اقتصادی ایران در بازار جهانی، ماهیت ژئوپلیتیکی داشته و بر اساس کریدورهای بین‌المللی قابل تفسیر و تحلیل است. برخی از تحلیلگران به این موضوع اشاره دارند که راهبرد کنترل جهانی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی انرژی مبتنی بر توسعه منابع اقتصادی در بازار جهانی خواهد بود. کنترل اقتصاد انرژی ایران از سوی بازیگران اصلی سیاست جهانی به گونه تدریجی تأثیر خود را در

حوزه اقتصاد و سیاست ایران به جا گذاشته است. محورهای اصلی سیاست جهانی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی معطوف به سازوکارهایی برای بهینه‌سازی قالب‌های اقتصادی کشورهای صنعتی است. این امر به‌عنوان تلاش سازمان‌یافته در جهت دسترسی به بازارهای جهانی، جذب سرمایه خارجی، همکاری‌های دوجانبه-چندجانبه و در نهایت بهینه‌سازی اقتصاد جهانی می‌باشد (Smith et al. 2013: 75). نظریه‌پردازان نئولیبرال به این موضوع توجه و اشاره دارند که حفظ اقتصاد ملی در برابر چالش‌های اقتصاد جهانی، چالش‌هایی را برای نهادگرایی و چندجانبه‌گرایی به وجود می‌آورد. نظریه‌پردازانی همانند «لورت» به این موضوع توجه و اشاره دارند که محدودسازی ایران در اقتصاد جهانی، چالش‌ساز و پرمخاطره خواهد بود. لورت که در زمره تحلیلگران مسیر دوم به مفهوم تبادل غیررسمی برای بازسازی روابط راهبردی کشورهای ایران و آمریکا محسوب می‌شود، در تلاش برای واردسازی ایران به حلقه اقتصاد جهانی بوده است. لورت و برخی دیگر از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ خارج‌شدن نقش ایران از بازار نفت را به مثابه موضوعی پرمخاطره در اقتصاد جهانی می‌دانند. آنان بر این اعتقادند که هر گونه انحصار شرکت‌های بزرگ چندملیتی که قادر به کنترل تولید، بازار و قیمت کالا می‌باشند، از قابلیت لازم برای تنوع بخشی به مسیرهای انتقال انرژی نیز برخوردارند. در این فرآیند، شرکت‌های چندملیتی از طریق الگوهای چندجانبه، مدیریت کنترل قیمت در شرایط بی‌ثباتی و ناپایداری در اقتصاد جهانی و مبارزه با اقدامات تروریستی می‌توانند در انتقال و اقتصاد بازار انرژی اختلال به وجود آورند (Leverett & Bader, 2006: 147).

ایران و اقتصاد بین‌المللی انرژی

ایالات متحده در صدد برآمد تا زمینه لازم برای ایجاد گزینه‌های جدیدی جهت کنترل اقتصاد جهانی را فراهم آورد. اگر بازار انرژی در وضعیت اشباع قرار گیرد، در آن شرایط زمینه برای اعمال و تداوم تحریم‌های اقتصادی بیشتر خواهد شد. در این فرآیند عربستان نقش محوری برای جایگزینی بازار اقتصاد انرژی ایران را دارد. اگر چه عربستان در بازار و اقتصاد انرژی نقش محوری در خلیج فارس دارد، اما حذف ایران از اقتصاد جهانی کاری دشوار می‌باشد. قابلیت‌های اقتصادی و راهبردی ایران در سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد افزایش یافت. رشد قابلیت اقتصادی و راهبردی ایران توانست زمینه محیطی برای موازنه منطقه‌ای را به وجود آورد. ایران در اقتصاد جهانی و منطقه‌ای به‌عنوان یکی از غنی‌ترین کشورهای دارای منابع نفتی و گازی خلیج فارس بوده و این امر تأثیر خود را بر اقتصاد جهانی به جا می‌گذارد. هر گونه موازنه اقتصادی نیازمند رصد و شناسایی سیاست‌های انرژی مصرف‌کنندگان به ویژه قدرت‌های بزرگ اقتصادی است (Shahnazadeh et al., 2019: 107). کنترل اقتصاد جهانی بدون توجه به موازنه راهبردی کشورهای منطقه‌ای امکان‌پذیر نیست. ایران در زمره بازیگرانی است که قادر خواهد بود تا نقش مؤثری در سیاست و امنیت جهانی ایفا کند. رشد قدرت ملی و راهبردی ایران در سال‌های قرن ۲۱ افزایش قابل توجهی پیدا کرد. تغییر در معادله قدرت منطقه‌ای ایران منجر به کاهش اثربخشی تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا گردید. در این فرآیند برخی از قدرت‌های در حال ظهور و رقبای اقتصادی آمریکا تمایل به تداوم تحریم‌های جمهوری اسلامی نداشتند. اقتصاد انرژی با موضوع امنیت ملی و منطقه‌ای رابطه در هم تنیده‌ای دارد. این مسئله زمانی اهمیت و حساسیت بیشتری می‌یابد که توجه داشته باشیم مهمترین فصل پیوند میان اقتصاد ایران با اقتصاد جهانی، انرژی است. بنابراین طبیعی است که اقتصاد انرژی و دیپلماسی انرژی نقش مؤثری در ارتقای موقعیت ایران برای عبور از تحریم‌ها خواهد داشت. نظریه‌پردازان نئولیبرال به این موضوع اشاره دارند که حوزه پیوند ایران و اقتصاد جهانی باید توسط شرکت‌های چندملیتی و بر اساس آموزه‌های اقتصاد جهانی لیبرال و بازار آزاد اقتصادی تنظیم گردد (Choucri and North, 1975: 62). نظریه‌پردازان نئولیبرال اقتصاد جهانی با هر گونه انحصارگرایی در سیاست‌های انرژی آمریکا مخالفت دارند. آنان هرگونه مشارکت ایران در چنین نهادهایی را انعکاس سیاست‌های عمل‌گرایانه در حوزه انرژی به‌عنوان محور منافع متقابل اقتصاد جهانی، قدرت‌های صنعتی توسعه‌یافته و منافع ملی ایران می‌دانند. تبیین معادله انرژی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی به این دلیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که رابطه متقابل بین امنیت، اقتصاد و مبادله تجاری کشورها را در اقتصاد

سرمایه‌داری تعریف و کنترل می‌کند. نقش‌یابی ایران در اقتصاد انرژی منطقه‌ای بدون توجه به شاخص‌های اقتصاد و سیاست جهانی امکان‌پذیر نیست. اگر چه ایالات متحده در برخی دوران‌های تاریخی از قابلیت لازم برای اثربخشی تاکتیکی بر سیاست و اقتصاد ایران برخوردار بوده است، اما در نهایت می‌توان تأکید داشت که اقتصاد جهانی می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای سیاست و امنیت بازیگران در محیط منطقه‌ای و اقتصاد بین‌الملل را به وجود آورد. کنش‌گریز از مرکز بازیگران، می‌تواند چالش‌های امنیتی بیشتری را برای تمامی واحدهای سیاسی به ویژه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی به وجود آورد (Friedman, September 16, 2019). هر گونه جایگزین‌سازی برای اقتصاد سیاسی ایران کاری دشوار خواهد بود. قابلیت اقتصادی، منابع اقتصاد جهان صنعتی و توانمندی ایران برای اثرگذاری در اقتصاد منطقه‌ای در زمره عوامل تأثیرگذار برای نادیده‌گرفتن نقش جایگزین در برابر اقتصاد تحریمی ایران خواهد بود. هر گونه گذار از بحران، نیازمند شکل خاصی از موازنه‌گرایی است. هر گونه موازنه‌گرایی بر اساس شناسایی و تشریح رفتار دولت‌ها و ابزار دیپلماسی آنها حاصل می‌شود (Kordzadeh Kermani, 2001: 162). با توجه به انواع پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و امنیتی، شکل خاصی از الگوی کنش همکاری‌جویانه در روابط بازیگران به وجود می‌آید. شواهد موجود بیانگر این امر است که قابلیت اقتصادی و راهبردی ایران به گونه‌ای است که امکان جایگزین برای آن بسیار دشوار خواهد بود. قلمرو روابط اقتصادی در درک چیزی که آنارشی برای امنیت بین‌المللی معنا می‌کند، وجود داشته و این امر نشانگر پیوند نزدیک و پویایی بین امر سیاست و اقتصاد است. در سال‌های ۲۰۲۱ به بعد، تحرک ژئوپلیتیکی ایران به میزان قابل توجهی افزایش یافت. در این شرایط موضوع دیپلماسی انرژی به‌عنوان یکی دیگر از حوزه‌های اصلی شکل دهنده به اقتصاد راهبردی ایران تلقی می‌شود. دیپلماسی انرژی را می‌توان به مثابه نقطه‌ای تکمیلی برای منابع سرشار انرژی در ایران و نقش‌یابی ایران در اقتصاد جهانی دانست. این امر را می‌توان عامل شکل‌دهنده به تقویت جایگاه ایران در اوپک و اثربخشی در امنیت و اقتصاد منطقه‌ای دانست (Shahnazizadeh et al., 2019: 95). راهبرد کشورهایی از جمله ایران در اقتصاد سیاسی بین‌المللی براساس جهت‌گیری دیپلماسی انرژی و گزینه‌های جانشین تبیین می‌شود. اگر چه ایالات متحده تمایل زیادی به ایجاد آلترناتیو اقتصادی و راهبردی برای ایران می‌باشد، اما تحقق این امر نیازمند درک دقیق و چندبعدی نسبت به چگونگی تعامل شرکت‌های چندملیتی، دولت‌ها و کشورهای در حال توسعه با اقتصاد سیاسی و انرژی ایران خواهد بود. دیپلماسی انرژی ایران در زمره موضوعات عوامل اثربخش بر ناکارآمدی گزینه‌های جانشین در ارتباط با نقش‌یابی اقتصاد ایران در محیط منطقه محسوب می‌شود (Sadeghi et al. 2018: 122).

نهادهای بین‌المللی و اقتصاد انرژی ایران

اقتصاد تحریم در شرایطی شکل گرفته و اثربخش خواهد بود که مغایرت چندانی با نیازهای اقتصاد جهانی و سیاست راهبردی نداشته باشد. ایران از قابلیت و توانایی لازم برای محدودسازی آلترناتیوهای اقتصاد انرژی برخوردار است. بازیگران بین‌المللی هر گونه نقش اقتصادی و راهبردی خود را باید در قالب سیاست‌های محیطی شکل دهند. ایران به لحاظ نقش منطقه‌ای و الگوی کنش ارتباطی با کشورهای چین و روسیه، موقعیت منطقه‌ای خود را حفظ کرده است (Mosallanejhad, 2012: 62). «منشور بین‌المللی انرژی» در سال ۲۰۱۵ به عنوان یک بیانیه سیاسی به تصویب نهادهای بین‌المللی رسید. برخی از عوامل بین‌المللی نیز نقش موثری در کنترل اقتصاد ملی ایران و اقتصاد جهانی دارند. هر گونه نقش‌یابی بازیگران منطقه‌ای، می‌تواند واکنش ایران را به همراه داشته باشد. «پیمان نامه منشور انرژی ۱۹۹۴» به عنوان یک سند حقوقی الزام‌آور می‌تواند نقش موثری در کنترل الگوی رفتاری کشورها در سیاست جهانی ایجاد کند. (Verma, 2007: 21). ایفای نقش کشورها براساس منشور بین‌المللی انرژی از این جهت اهمیت دارد که چندجانبه‌گرایی را در اقتصاد و سیاست بازیگران در عرصه منطقه‌ای و جهانی تثبیت می‌کند. چگونگی موضع‌گیری ایران در قبال فرایند منشور، به ویژه سه سند مربوط به تولید، توزیع و رقابت‌های بازار جهانی انرژی؛ تأثیر خود را بر کنش متقابل بازیگران رقیب به جا می‌گذارد. این امر به میزان قابل توجهی به نحوه ارتباط با دولت‌هایی که اسناد را مورد پذیرش

قرار داده‌اند، خواهد داشت. توضیح آنکه، الگوی ایران در حوزه دیپلماسی انرژی ماهیت همکاری‌جویانه داشته و همواره بر ضرورت‌های همکاری با اقتصاد سیاسی بین‌المللی برخوردار است. سازوکارهای کنش متقابل ایران در حوزه انرژی می‌تواند زمینه کاهش تهدیدات بین‌المللی را فراهم سازد. تحریم‌های اقتصادی را می‌توان در زمره تهدیدات راهبردی برای ایران و بسیاری دیگر از کشورهای منطقه‌ای و حتی قدرت‌های بزرگ دانست. گرچه بسیاری از تحریم‌های اعمال شده علیه ایران ماهیت الزام‌آور داشته و نهادهای بین‌المللی را تحت‌الشعاع خود قرار داده، اما تداوم این امر چالش‌های قابل توجهی را برای اقتصاد و سیاست جهانی به وجود می‌آورد. نهادهای اقتصاد بین‌الملل همواره مانع از اعمال سیاست‌های یکجانبه علیه کشوری همانند ایران خواهند بود (Amin Mansour, 2016: 162). نهادهای بین‌المللی در اندیشه نئولیبرالی به‌عنوان یکی از مراجع اصلی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی محسوب می‌شود. از آنجایی که ایالات متحده نقش مؤثری در کنترل نهادهای بین‌الملل دارد، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که هرگونه نهادسازی و سیاستگذاری امنیتی بر اساس معادله اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌بایست ماهیت رقابتی و همکاری‌جویانه داشته باشد. اقتصاد سیاسی و ضرورت‌های راهبردی ایالات متحده به‌عنوان محوریت سیاست اقتصاد جهانی به‌گونه مشهودی نه تنها اقتصاد انرژی ایران بلکه مزیت نسبی ایران در اقتصاد سیاسی بین‌المللی را تحت‌تاثیر قرار داده است. نهادهای اقتصاد بین‌الملل محور اصلی سیاستگذاری اقتصادی و راهبردی خواهند بود. تحریم اقتصادی ایران در زمره سازوکارهای فرانهادی در سیاست و اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. هرگونه تحول در قیمت‌گذاری و سیاستگذاری نفت در اقتصاد جهانی می‌تواند بر موضوعات راهبردی و اقتصاد انرژی بین‌المللی اثرگذار باشد. در سال‌های دهه سوم قرن ۲۱ اقتصادهای ملی به میزان بیشتری در مقایسه به اقتصاد سیاسی بین‌المللی وابستگی پیدا کرده است (Mosallanejhad, 2011: 245). اقتصاد انرژی یکی از محورهای اصلی سیاستگذاری راهبردی ایالات متحده، کشورهای اروپایی، چین و ژاپن محسوب می‌شود. در این فرآیند، بسیاری از موضوعات اقتصادی با ضرورت‌های راهبردی کشورهای مختلف از جمله الگوی کنش راهبردی و سیاستگذاری انرژی آمریکا رابطه ارگانیک پیدا کرده است. اقتصاد سیاسی انرژی در عرصه بین‌المللی تحت‌تاثیر مولفه‌های اجتماعی، اقتصادی و راهبردی قرار داشته و کشورهایی مانند ایران، همواره به دلیل اقتصاد صادراتی، تابع این قاعده بوده‌اند (Cooper, 2020: 75).

منطق تحریم ایران در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

منطق هرگونه کنش بازیگران بر اساس معادله حداکثرسازی سود مشترک و اجتناب از زیان مشترک خواهد بود. کشورهای توسعه‌یافته صنعتی غرب عموماً از سیاست نسبتاً یکسانی برای تحقق اهداف استفاده می‌کنند. جلوه‌هایی از یکپارچه‌سازی کنش سیاسی و تاکتیکی در الگوی رفتاری کشورهای جهان غرب وجود دارد. سیاست همکاری‌های چندجانبه را باید به‌عنوان بخش اجتناب‌ناپذیر «اتلاف جهان صنعتی» در برابر کشورهایی دانست که ایالات متحده از آنان به‌عنوان بازیگر گریز از مرکز نام می‌برند. ایران در سیاست اقتصادی و راهبردی آمریکا به‌عنوان «مرکز کنش پرمخاطره» محسوب می‌شود. هرگونه کنش بازیگران تابعی از ضرورت‌های اقتصادی و راهبردی خواهد بود. تحریم ایران به‌عنوان ابزار سیاسی و اقتصادی آمریکا در جهت تغییر الگوی رفتاری جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. فرآیندهای کنش متقابل ایران و آمریکا بیانگر این واقعیت است که به هر میزان ایالات متحده از سیاست تحریم فزاینده علیه ایران استفاده کند، طبیعی است که ایران با چالش‌های بیشتری در فضای سیاسی روبرو خواهد شد. نئولیبرال‌ها به این موضوع توجه و اشاره دارند که هرگونه کنش همکاری‌جویانه منجر به ارتقای سطح روابط بازیگران در اقتصاد و سیاست جهانی می‌شود (Calderaro & Challenges, 2020: 375). این گونه از نظریه‌پردازان، محور اصلی سیاست و اندیشه خود را بر اساس «بازی با جمع جبری غیرصفر» تبیین و تحلیل می‌کنند. بر اساس چنین نگرشی، کاربرد هرگونه سیاست اقتصادی و راهبردی می‌تواند زمینه لازم برای کنش ارتباطی موثر و سازنده کشورها را به وجود آورد. بر اساس چنین انگاره‌ای، همکاری‌های متقابل می‌بایست محور اصلی کنش رفتاری بازیگرانی باشد که دارای اهداف، منافع و الگوهای راهبردی کاملاً متفاوتی خواهند بود.

تحریم اقتصادی ایران در انگاره راهبردی آمریکا

اقتصاد آمریکا ماهیت چندبعدی داشته و به دلیل نقش بین‌المللی آن کشور، از قابلیت لازم برای کنترل سایر بازیگران برخوردار است. نقش‌یابی آمریکا برای کنترل اقتصاد سیاسی بین‌المللی ناشی از جایگاه ساختاری و اراده راهبردی آن کشور است. تحریم اقتصادی ایران در سیاست امنیتی و راهبردی ایالات متحده از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل اقتصاد سیاسی بین‌المللی و کنترل بازیگران گریز از مرکز در اقتصاد و سیاست جهان را امکان‌پذیر می‌سازد (Strange, 1994: 63). بخشی از قدرت راهبردی آمریکا برای کنترل ایران را می‌توان ناشی از نهادگرایی اقتصادی دانست. «رابرت گیلپین» بر این اعتقاد است که هژمونی در شرایطی حاصل می‌شود که قدرت‌های بزرگ بتوانند بدون بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نظامی به اهداف تاکتیکی و راهبردی خود نایل گردند. در نگرش گیلپین، بازیگری که نقش محوری در اقتصاد و سیاست جهانی را دارد، قادر خواهد بود تا از سازوکارهای نرم‌افزاری برای کنترل سایر بازیگران استفاده نماید. الگوی کنش راهبردی و منطقه‌ای آمریکا در برابر ایران مبتنی بر «سیاست مهار» بوده است. سیاست مهار اولین بار در سال ۱۹۴۷ از سوی «جورج کنان» در ارتباط با اتحاد شوروی به کار گرفته شد. کاربرد این سیاست منجر به جنگ و منازعه نمی‌شود بلکه نشانه‌هایی از رقابت و کنش متقابل را منعکس می‌سازد. ایالات متحده همواره در صدد بوده تا سیاست منطقه‌ای خود را بر اساس «هژمونی» و یا «موازنه» شکل دهد. آمریکا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی از راهبرد «موازنه فراساحلی» برای محدودسازی قدرت و قابلیت تاکتیکی ایران بهره گرفت. سیاست تحریم را می‌توان به‌عنوان ابزار اجرای اهداف راهبردی آمریکا در محیط منطقه‌ای دانست. نشانه‌های اصلی تحقق چنین سیاستی را می‌توان بهره‌گیری از «اقتصاد تحریمی» برای محدودسازی قدرت تحرک و نقش‌آفرینی ایران در محیط منطقه‌ای دانست. اقتصاد تحریمی زیرساخت‌های لازم برای کنش متقابل ایران و سایر بازیگران در سیاست جهانی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. کاربرد هرگونه سیاست اقتصادی می‌تواند آثار طولانی‌مدت برای امنیت، اقتصاد و قابلیت‌های راهبردی کشور مخاطب به وجود آورد. تحریم اقتصاد انرژی ایران مبتنی بر راهبرد کنترل بازیگران، کنترل منابع و کنترل حوادث از سوی قدرت‌های بزرگ است. ایالات متحده به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی نقش قابل توجهی در کنترل عناصر و شاخص‌های قدرت در اقتصاد انرژی دارد. اقتصاد انرژی عموماً در کنترل سیاست اقتصادی آمریکا بوده و این امر منجر به همکاری‌های متقابل دوجانبه و چندجانبه سایر بازیگران با سیاست‌های اقتصادی و راهبردی آمریکا در محیط پیرامونی گردیده است. سیاست منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه مبتنی بر سیاست اجبار و محدودیت‌های راهبردی مرحله‌ای برای سوژه‌های امنیتی و راهبردی بوده است. در رویکرد نظریه‌پردازانی از جمله «رابرت گیلپین» و «سوزان استرنج»؛ اقتدار سیاسی و بین‌المللی قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده در شرایطی حاصل می‌شود که آنان بتوانند از طریق سازوکارهای قدرت، متقاعدسازی، چندجانبه‌گرایی و کنش غیرمستقیم، رفتار سایر بازیگران را کنترل نمایند (Mosallanejhad, 2019: 71). تولید ناخالص داخلی و چگونگی ارتباط آمریکا با اقتصاد جهانی بیانگر این واقعیت است که ایالات متحده نقش محوری در اقتصاد جهانی دارد. اگرچه آمریکا به‌عنوان بزرگترین بدهکار در اقتصاد جهانی محسوب می‌شود، اما ادامه رونق در اقتصاد سرمایه‌داری تابعی از سیاست‌های اقتصادی، امنیتی و حقوقی آمریکا خواهد بود. در دهه سوم قرن ۲۱ نیز آمریکا بیشترین حجم مبادله پولی، مالی، بانکی و تجاری با تمامی کشورهای صنعتی شده و در حال توسعه را داشته است (Trillin, 2011: 65). آمریکا همچنین در بسیاری از موارد سیاست‌های حمایتی را در ارتباط با متحدین خود به کار می‌گیرد. هرگونه سیاست حمایتی را باید به‌عنوان بخشی از انگاره کنش متقابل دانست که زمینه همکاری‌های متقابل جهان غرب به ویژه کشورهای صنعتی را با ایالات متحده امکان‌پذیر می‌سازد. الگوی کنش ارتباطی آمریکا و جهان غرب بر اساس منافع متقابل شکل گرفته و زمینه تحقق برخی از اهداف مشترک کشورهای صنعتی برای محدودسازی و مقابله با کشورهای پیرامونی را فراهم می‌آورد.

انگاره نئولیبرال و تحریم اقتصادی ایران

اندیشه نئولیبرال بر ضرورت کاربرد ابزارها و انگاره‌هایی تاکید دارد که مبتنی بر کنش اقتصادی، اجتماعی، ارتباطی و فرهنگی است. به همان گونه‌ای که هر کشوری از مزیت نسبی راهبردی برخوردار می‌شود، دارای حوزه‌های آسیب‌پذیری در عرصه اقتصاد سیاسی بوده و این امر می‌تواند زمینه ظهور چالش‌های جدید و کم‌شدت در روابط کشورها را به وجود آورد. اندیشه تحریم اقتصادی ایران بخشی از سیاست و الگوی نئولیبرال در کنترل رفتار بازیگران محسوب می‌شود (Agensky, 2020: 595). اندیشه تحریم را می‌توان یکی از شاخص‌های اصلی تفکر نئولیبرال در اقتصاد سیاسی آمریکا دانست. تفکر نئولیبرال بخشی از انگاره کنش متقابل بازیگرانی است که از قابلیت کنش چندجانبه برای محدودسازی سایر بازیگران بهره می‌گیرند. اگرچه بازیگران اصلی نظام جهانی نتوانستند نقش مؤثری در اقتصاد سیاسی تحریم انرژی ایران ایفا نمایند، اما واقعیت آن است که سیاست تحریم یکی از شاخص‌های اصلی اقتصاد انرژی کشورهای توسعه‌یافته از جمله ایالات متحده است. آمریکا در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در صدد برآمد تا شکل خاصی از سیاست تحریم را در دستور کار قرار دهد. سیاست آمریکا بهره‌گیری از قالب‌ها و قواعدی است که بدون هزینه فراگیر در صدد برمی‌آید تا اثربخشی لازم را بر بازیگران رقیب اعمال نماید. سیاست آمریکا مبتنی بر معادله قدرت و کنش اثربخش بر واحدهای سیاسی در حال توسعه بوده که از رویکرد انقلابی برخوردارند. فرآیندهای موجود اقتصاد و سیاست جهانی بیانگر این امر است که سیاست تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا رابطه متقابل با شکل‌بندی قدرت بازیگران در بازار انرژی دارد (Riemsdijk et al., 2021: 12). نظام سرمایه‌داری از ابزار و قابلیت لازم برای کنترل اقتصاد انرژی در سطح منطقه‌ای و جهانی برخوردار است. الگوی کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل عموماً تابعی از «همکاری، اختلاف و تعارض» می‌باشد. همکاری مربوط به شرایطی است که بازیگران دارای منافع مشترک و موازی خواهند بود. در این شرایط نشانه‌هایی از هماهنگی و همگونی در الگوی کنش رفتاری آنان به وجود می‌آید. اختلاف مربوط به دورانی است که تفاوت در انگاره‌ها ماهیت کم‌شدت دارد و تعارض شکل خاصی از کنش بازیگران را منعکس می‌سازد که منافع ملی و راهبردی آنان با یکدیگر در وضعیت عدم تطبیق و تناسب قرار می‌گیرد. جهت‌گیری و کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل تابعی از اهداف، منافع و الگوی رفتاری آنان در شرایط همکاری و رقابت خواهد بود. «رابرت کوهن» در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که: «همکاری دلالت بر فقدان مناقشه ندارد بلکه همکاری و مناقشه با یکدیگر پیوند یافته و شکل خاصی از کنش متقابل را منعکس می‌سازد. موقعیت بازیگران در همکاری و رقابت یکی از شاخص‌های اصلی کنش آنان در فضای ارتباطی خواهد بود (Cohen, 2009: 82).

فرآیند و نشانه‌های اندیشه تحریم در سیاست اقتصادی آمریکا

سیاست تحریم دارای قالب‌های اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی است. آمریکا از راهبرد تحریم برای «سیاست تغییر» الگوی رفتاری ایران بهره گرفت. چنین رویکردی با اندیشه‌های نئولیبرالی همخوانی و هماهنگی ندارد. سیاست تحریم ایران ریشه در اندیشه‌های سیاسی و الگوی رفتاری آن گروه از نظریه‌پردازان رئالیست دارد که برای مهار اتحاد شوروی به کار گرفته شد. الگوی کنش تهاجمی با کشورهای مشابه ایران، چالش‌های راهبردی قابل توجهی را به وجود می‌آورد. بعد دوم اندیشه تحریم اقتصادی ایران را باید بر اساس تبارشناسی سیاست تحریم مورد توجه قرار داد. هر گاه بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد، نشانه‌هایی از کنش تاکتیکی بازیگران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. این امر برای اثربخشی بر الگوی رفتاری کشورهای هدف انجام می‌شود. آمریکا و جهان غرب در سال ۱۹۷۳ و در روند بحران امنیتی خاورمیانه با نشانه‌هایی از تحریم اقتصادی جهان عرب روبرو شدند. سیاست تحریم منجر به افزایش قیمت نفت و چالش اقتصادی برای کشورهای صنعتی وارد کننده انرژی گردید (Volpi and Gershewski, 2020: 655). بعد سوم اندیشه تحریم در تفکر سیاسی و راهبردی آمریکا مربوط به زمان پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. در این دوران تاریخی، قیمت انرژی به گونه قابل توجهی افزایش یافت. اگر چه جنگ عراق و ایران منجر به اتخاذ سیاست‌هایی برای کنترل قیمت‌ها گردید اما پیروزی انقلاب ایران نقطه عطفی در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی

آمریکا در کاربرد سیاست تحریم می‌شود. اثربخشی سیاست تحریم را می‌توان در اندیشه نظریه‌پردازانی همانند «جورج کنان» و دیپلمات‌هایی از جمله «ریچارد نفیو» مورد توجه قرار داد (Maul, 1982: 75). بعد چهارم تبارشناسی تحریم را باید در ارتباط با سیاست عمومی کشورهای جهان غرب برای عبور از چالش‌های اقتصادی کشورهای پیرامونی دانست. بحران بین‌المللی انرژی در سال ۱۹۷۳ منجر به همبستگی ساختاری و کارکردی کشورهای مصرف‌کننده انرژی در سطح جهانی گردید. ایالات متحده نقش محوری در کنترل اقتصاد انرژی داشته و به همین دلیل است که بسیاری از کشورهای صنعتی جهان غرب تلاش می‌کنند تا خود را با سیاست‌های امنیتی و اقتصادی آمریکا در ارتباط با ایران و یا هر بازیگر دیگر تطبیق دهند.

تطبیق‌پذیری و همکاری‌های جهان غرب در تحریم اقتصاد انرژی ایران

اندیشه‌های نئولیبرالی در اقتصاد سیاسی بین‌المللی با هر گونه سیاست تحریم مخالف بوده و سازوکارهای کنش ارتباطی را برای حل اختلافات سیاسی موثر می‌داند. بخش قابل توجهی از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی غرب دارای مبانی اندیشه نئولیبرالی بوده و به این ترتیب تمایلی به اتخاذ سازوکارهای پرشدت و محدودکننده ایران ندارند. هژمونی سیاسی و اقتصادی آمریکا منجر به اعمال فشارهای سیاسی و راهبردی همه‌جانبه‌ای برای وادارسازی کشورهای اروپایی در جهت تطبیق‌پذیری الگویی و رفتاری با ایالات متحده گردید. چنین رویکردی آثار پرمخاطره برای اقتصاد سیاسی انرژی ایران داشته است. در روند اجرای سیاست تحریم اقتصادی ایران، بخش قابل توجهی از کشورهای صنعتی غرب، الگوی رفتاری خود در جهت محدودسازی روابط اقتصادی با ایران را در دستور کار قرار دادند. تطبیق‌پذیری کشورهای صنعتی را می‌توان به مثابه اولین ویژگی سیاست تحریم اقتصادی ایران دانست. هر یک از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی برای ارتقاء موقعیت خود نیازمند بهینه‌سازی شکل‌بندی انرژی بوده و بر این اساس سیاست و الگوی رفتاری خود را با ضرورت‌های اقتصاد انرژی تطبیق دادند. تحریم اقتصادی ایران در نگرش کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته جهان غرب به‌عنوان موضوعی راهبردی تلقی شده که در حوزه سیاست و تصمیمات ایالات متحده برای اقتصاد و امنیت جهانی اتخاذ شده است. در چنین شرایطی، نشانه‌هایی از «سازگاری و اجماع» در راهبرد کشورهای توسعه‌یافته صنعتی با ایالات متحده در ارتباط با سیاست تحریم اقتصاد انرژی ایران به وجود آمده است. هرگونه سیاست‌گذاری اقتصاد سیاسی و بین‌المللی مربوط به انرژی، آثار خود را در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی به جا می‌گذارد. تطبیق‌پذیری در اقتصاد سیاسی تحریم ریشه در جایگاه آمریکا در سیاست و اقتصاد جهانی دارد. آمریکا توانست قدرت خود را به میزانی ارتقا دهد که نقش موثری در تنظیم رژیم‌های بین‌المللی داشته باشد. هژمونی در زمره شاخص‌های کنش سیاسی بازیگرانی است که از قدرت لازم برای اثربخشی بر معادله همکاری، اختلاف و تعارض کشورها برخوردارند. کشورهای اروپایی نیازمند انرژی خاورمیانه بوده و برای آمریکا به‌عنوان بازیگر موازنه دهنده در اقتصاد جهانی و منطقه‌ای نقش محوری قائل هستند (Mohammadi and Ghamparvar, 2014: 91). نقش‌یابی آمریکا در اقتصاد و سیاست جهانی را باید در زمره عوامل و موضوعاتی دانست که زمینه همکاری‌های متقابل و چندجانبه کشورهای صنعتی در سیاست تحریم اقتصادی ایران را فراهم می‌سازد. در روند اجرای سیاست تحریم ایران، موضوع «کنش بازار جهانی» اهمیت ویژه‌ای دارد. اثربخشی را می‌توان به مثابه یکی از نشانه‌های محوری سیاست تحریم ایران دانست. سیاست تحریم ایران از سوی آمریکا ماهیت مرحله‌ای و تمایز یافته داشته است (Kutlay, 2020: 695). در سیاست کنش مرحله‌ای و تمایز یافته به کشورهایی که نیازمند اقتصاد انرژی هستند، خدماتی برای تامین نیازهای خود ارائه می‌دهند. آمریکا در برخی از دوران‌های تاریخی، کشورهای اروپایی را از اجرای سیاست تحریم معاف می‌دارد. کشورهای اروپایی و ژاپن به این موضوع واقف هستند که همکاری با سیاست‌های آمریکا مزایای فراگیرتری برای آنان در اقتصاد جهانی به وجود می‌آورد. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی اروپا و ژاپن از سیاست همکاری با آمریکا در اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران حمایت به عمل آوردند.

نهادگرایی اقتصادی و سیاست تحریم ایران

هرگونه سیاست تحریم در سال‌های پس از جنگ سرد، تابعی از راهبرد اقتصادی و امنیتی آمریکا و برخی از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی غرب است. کشورهای جهان غرب و نهادهای اقتصاد سیاسی به این موضوع واقف هستند که آمریکا نقش محوری در کنترل بازار و امنیت اقتصادی جهان دارد. بنابراین، سیاستگذاری تحریم اقتصادی ایران در حوزه انرژی را می‌توان به مثابه یکی از عوامل مرتبط با اقتصاد و امنیت جهانی در نگرش راهبردی آمریکا و سایر بازیگران صنعتی جهان غرب در اقتصاد جهانی دانست. در سال‌های بعد از جنگ سرد، نشانه‌هایی از اقتصاد سیاسی شکننده در ساختار چندقطبی شکل گرفته است. ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ سیاست منطقه‌ای و اقتصادی خود را بر اساس رویکرد «لحظه تک‌قطبی» تنظیم کرد. در سال‌های بعد از جنگ سرد شاهد تحول در ساختار و فرایندهای مربوط به اقتصاد انرژی موضوعی جهانی محسوب می‌شود. ایالات متحده از قابلیت اثربخشی و کنترل سیاست اقتصادی و راهبردی بسیاری از کشورهای جهان برخوردار است. در چنین شرایطی، طبیعی به نظر می‌رسد که کشورهای توسعه‌یافته صنعتی، خود را با سیاست‌های راهبردی جهان غرب تطبیق دهند. سیاست تحریم اقتصاد انرژی ایران رابطه مستقیم با امنیت و اقتصاد سیاسی بین‌المللی انرژی دارد. تحریم اقتصادی ایران به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی امنیت اقتصادی ایالات متحده در جهت کنترل بازار انرژی، امنیت منطقه‌ای و موازنه خواهد بود. در چنین شرایطی، سیاست تحریم اقتصاد انرژی ایران را می‌توان به‌عنوان یکی از محورهای بنیادین اقتصاد سیاسی بین‌المللی دانست که عموماً از سوی ایالات متحده پیگیری شده و سایر بازیگران محیط بین‌الملل از آن جهت موازنه و تعادل در اقتصاد جهانی بهره می‌گیرند.

مبانی اندیشه تحریم در اقتصاد سیاسی نهادگرا

اقتصاد سیاسی نهادگرا ریشه در تفکر سال‌های پس از جنگ دوم جهانی دارد. در این دوران تاریخی، برخی از نظریه‌پردازان اقتصادی تلاش کردند تا زمینه ایجاد همکاری‌های متقابل اقتصادی و نهادی کشورها را به وجود آورند. این گروه از نظریه‌پردازان بر ضرورت صلح‌سازی از طریق همکاری‌های اقتصادی تاکید داشتند. چنین اندیشه‌ای منجر به ظهور سازوکارهای کنش جمعی بازیگران برای عبور از چالش‌های اقتصادی و راهبردی دوران جنگ اول و دوم جهانی بوده است (Richmond, 2019: 217). نهادگرایی را می‌توان اندیشه همکاری کشورهای دانست که در وضعیت تعارض قرار دارند. هرگونه همکاری‌گرایی در اقتصاد سیاسی نئولیبرال می‌بایست ماهیت نهادی داشته باشد. نهادهای سیاسی و بین‌المللی در شرایطی از آمادگی کنش همکاری جویانه با کشورهای موازنه دهنده همانند ایالات متحده را دارند که زمینه تحقق بخشی از اهداف آنان از طریق مشارکت با کشور هژمون فراهم شود. چگونگی کنش ارتباطی آمریکا و کشورهای اروپایی به همراه ژاپن و چین با سیاست تحریم ایران عمدتاً ناشی از سازوکارهای اندیشه نهادگرا دانست. اندیشه نهادگرا به‌عنوان تلاش سازمان یافته بازیگرانی از طریق مشارکت تاکتیکی دانست که از اهداف مشترکی بهره می‌گیرند. این گونه از بازیگران تلاش دارند تا اهداف خود را از طریق سیاست کنش کم‌شدت از جمله تحریم اقتصادی اعمال نمایند. نهادگرایی را می‌توان به مثابه یکی از انگاره‌های تفکر نئولیبرالی اقتصادی دانست. ایالات متحده سیاست تحریم ایران را در قالب «رژیم‌های بین‌المللی» قرار داده و از آن به‌عنوان بخشی از سیاست امنیتی خود محافظت کرده است. نهادگرایی را می‌توان در اندیشه نظریه‌پردازانی از جمله کوهن، استرنج و گیلپین مورد توجه قرار داد. هر یک از نظریه‌پردازان یاد شده تلاش دارند تا شکل خاصی از سیاست تحریم را برای متقاعدسازی بازیگران گریز از مرکز در دستور کار قرار دهند. هرگونه سیاست تحریم می‌تواند نتایج پرمخاطره‌ای را برای متحدین آمریکا داشته باشد. بر اساس چنین انگاره‌ای است که بسیاری از کشورهای اروپایی و ژاپن در فضای اجرای سیاست محدودسازی ایران با ایالات متحده هم‌داستان می‌شوند. این گونه بازیگران از نهادگرایی اقتصادی عبور کرد و خود را با سیاست‌های راهبردی جدید برای اعمال فشارهای فرانهادی علیه ایران با ایالات متحده هماهنگ می‌سازند. نهادگرایی اقتصادی به مفهوم کاربرد سیاست‌های اعمال فشار برای محدودسازی بازیگرانی است که با اهداف، انگاره‌ها و مطلوبیت‌های راهبردی آمریکا هماهنگ بوده و از این طریق تلاش می‌نمایند تا زمینه اعمال فشار سیاسی و اقتصادی

متوازن علیه سوژه راهبردی ایالات متحده یعنی ایران را فراهم سازند (Mosallanejhad, 2018: 73). آمریکا تلاش دارد تا سیاست تحریم را به‌عنوان ابزاری برای مقابله با ایران در دستور کار قرار دهد. «ریچارد نفیو» در مطالعات خود بر ضرورت مقابله با ایران تاکید داشته و آن را به‌عنوان بخشی از سیاست رسمی آمریکا تلقی می‌کند. نفیو، تحریم اقتصادی ایران را بخشی از راهبرد کلی دولت آمریکا می‌داند که به موجب آن می‌بایست سیاست‌های اقتصادی و راهبردی ایران را در فضای کنترل و دگرگون‌سازی قرار دهد. در نگرش نفیو، محور اصلی تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای پیشرفته جمهوری اسلامی بوده است (Nephew, 2022: 65).

شاخص‌های سیاست تحریم اقتصاد انرژی ایران

شاخص‌های اصلی کنش آمریکا در روند به‌کارگیری سیاست تحریم اقتصادی ایران مبتنی بر سازوکارهایی از جمله دیپلماسی اجبار، کنترل نهادهای اقتصادی بر سیاست انرژی ایران و موازنه اقتصاد، سیاست و راهبرد ایران بوده است. نهادگرایی اقتصادی انرژی به مثابه بهره‌گیری آمریکا از سازوکارهای نهادی و اقتصادی برای کنترل سایر بازیگران محسوب می‌شود. این امر را می‌توان به مثابه چگونگی بهره‌گیری از سازوکارهای کنش اقتصادی برای محدودسازی ایران در اقتصاد و سیاست جهانی دانست. اولین شاخص سیاست تحریم اقتصادی ایران از سوی آمریکا ماهیت سیاسی و راهبردی داشته است. ایالات متحده در گام اول از سازوکارهای «دیپلماسی اجبار» برای محدودسازی قدرت ایران در سیاست و اقتصاد جهانی بهره گرفت. تحریم اقتصادی را می‌توان نمادی از الگو و سیاست راهبردی آمریکا برای محدودسازی نقش اقتصادی ایران دانست. اهداف عمومی آمریکا در اقتصاد سیاسی بین‌المللی مقابله و محدودسازی اهداف تعیین شده در سیاست‌گذاری انرژی ایران بوده است. اجرای این سیاست بر اساس اقداماتی از جمله: تحریم، موازنه درآمدهای ناشی از فروش نفت و کنترل رشد اقتصادی ایران بوده است. دومین نشانه سیاست تحریم ایران از سوی آمریکا مبتنی بر قالب‌های نهادگرایی می‌باشد. نهادگرایی اقتصادی در زمره رویکردهایی است که امکان کنش متقابل و همکاری جویانه بازیگران را در سیاست و اقتصاد جهانی امکان‌پذیر می‌سازد. چنین فرآیندی به مفهوم آن است که سیاست تحریم و محدودسازی اقتصاد سیاسی ایران از طریق سازوکارهای ساختاری، نهادی و بین‌المللی انجام می‌گیرد. رویکرد کنش نهادگرایی برای محدودسازی اقتصاد انرژی ایران از قابلیت لازم برای چندجانبه‌گرایی برخوردار است. سومین نشانه سیاست تحریم ایران را باید در قالب کاربرد ابزارها و تاکتیک‌هایی دانست که منجر به کاهش قدرت و توانایی‌های تاکتیکی کشور هدف می‌شود. بنابراین طبیعی است که سیاست تحریم ایران بخشی از اهداف «کنش کم‌شدت آمریکا» برای محدودسازی قابلیت و قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی تلقی شود. چنین سیاست و فرآیندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای محدودسازی قابلیت اقتصادی ایران دانست. ایالات متحده برای محدودسازی ایران از الگو و سازوکارهای کنش ترکیبی کم‌شدت بهره گرفته است. چهارمین نشانه سیاست آمریکا در روند تحریم اقتصاد انرژی ایران را می‌توان بر اساس چندجانبه‌گرایی مورد توجه قرار داد. چندجانبه‌گرایی ایالات متحده به مفهوم آن است که آمریکا برای محدودسازی قدرت اقتصادی ایران مشارکت سایر کشورهای صنعتی را به دست می‌آورد. در این فرآیند، سیاست تحریم اقتصادی ایران به‌عنوان بخشی از سیاست جهانی آمریکا و متحدین آن کشور محسوب می‌شود. در فرآیند چندجانبه‌گرایی تاکتیکی و راهبردی آمریکا و کشورهای توسعه‌یافته، صنعتی نشانه‌هایی از استثناگرایی نیز وجود دارد. پنجمین نشانه سیاست تحریم اقتصادی ایران را می‌توان در تمایز مرحله‌ای و استثناگرایی مورد توجه قرار داد. هر گونه استثناگرایی را می‌توان به‌عنوان بخشی از کنش همکاری‌جویانه آمریکا در قالب سیاست چماق و هویج دانست. کاربرد سیاست چماق و هویج در نهایت برای محدودسازی قابلیت اقتصادی و راهبردی ایران در مقایسه با بسیاری دیگر از کشورهای منطقه‌ای تلقی می‌شود. بنابراین سیاست تحریم اقتصادی ایران دارای رویکرد و انگاره اثرگذار بوده و سیاست عملی کشورها را در روند تاریخی نسبتاً طولانی‌مدت با ضرورت‌های جدید کنش سیاسی، منطقه‌ای و راهبردی همراه و هماهنگ می‌سازد. سیاست تحریم می‌تواند شکل جدیدی از کنش متقابل بازیگران برای محدودسازی کشور هدف را به وجود آورد (Mosallanejad, 2015: 186).

ششمین نشانه سیاست تحریم اقتصاد انرژی مربوط به مزیت نسبی جمهوری اسلامی است. سیاست تحریم معطوف به محدودسازی قدرت کشورها بر اساس «مزیت نسبی» آنان است. تحریم به این دلیل شکل می‌گیرد که قابلیت بازیگران گریز از مرکز کاهش یافته و به این ترتیب روند قدرت‌سازی آنان را تحت تاثیر قرار دهد. هر گاه ایران در وضعیت سیاست تحریم قرار داشته، رشد اقتصادی کاهنده پیدا نموده و این امر تاثیر خود را بر «قدرت نسبی» و «قابلیت اثرگذار» تاکتیکی و راهبردی جمهوری اسلامی به جا گذاشته است. مزیت نسبی ایران را نفت و مشتقات انرژی شامل می‌شود. تحریم‌های پولی، بانکی و مالی ایران چالش‌های بیشتری را برای اقتصاد جمهوری اسلامی به وجود می‌آورد. به همین دلیل است که محور اصلی سیاست تحریم ایران را موضوعات اقتصادی و حوزه انرژی در بر می‌گیرد. برخی از تحلیل‌گران موضوع تحریم بر این اعتقادند که تحریم می‌تواند خطر افزایش جنگ را کاهش داده و به این ترتیب، کشورها را در وضعیت موازنه کاهنده قرار دهد. سیاست تحریم ایران در زمره عواملی بود که زیرساخت‌های جمهوری اسلامی برای توسعه راهبردی را با چالش روبرو ساخت. سیاست تحریم ایران عموماً ماهیت مالی، تجاری و راهبردی داشته است. در سال ۱۹۹۵ «قانون ایلسا» به تصویب رسید. به موجب قانون ایلسا، هر گونه سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز کشورهای ایران و لیبی محدود شد. «ریچارد نفیو» در باره میزان اثربخشی این قانون تاکید دارد که «قانون ایلسا آغاز اصلی پیکار آمریکا علیه ایران از طریق تحریم‌های اقتصادی بود که در سال ۲۰۱۵ کنترل و محدود شد. خصومت آمریکا علیه ایران نیازمند حمایت بین‌المللی بوده و این امر در قانون ایلسا و همچنین قانون هلمز برتون مورد تاکید قرار گرفته است. هدف اصلی آمریکا و اروپا از تحریم‌های اقتصادی ایران را باید کاهش قدرت هسته‌ای و قابلیت تاکتیکی جمهوری اسلامی دانست و این امر توانست طیف گسترده‌ای از همکاری‌های بین‌المللی با سیاست راهبردی آمریکا را به وجود آورد.» (Nephew, 2022: 56). بایدن سیاست تحریم ایران را به‌عنوان موضوعی اجتناب‌ناپذیر و ساختاری می‌داند. بایدن قبل از انتخابات ریاست جمهوری با انتشار مقاله‌ای بر ضرورت محدودسازی مرحله‌ای قدرت اقتصادی ایران از طریق سیاست تحریم تاکید داشت. چنین رویکردی را می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سیاست راهبردی آمریکا برای کاهش قدرت ایران از طریق سازوکارهای کنش کم‌شدت دانست. بایدن همچنین بر ضرورت «دیپلماسی سازنده» برای وارد سازی ایران به عرصه همکاری‌های راهبردی تاکید داشته است. اقتصاد و تحریم اقتصادی را باید زیربنای تولید ثروت و قدرت کشورها در شرایط بحران دانست (Biden, 2020: 27).

سازوکارهای ایران در فضای تحریم اقتصادی

عبور از چالش‌های اقتصادی ناشی از تحریم نیازمند سیاستگذاری کنش سازنده و همکاری‌جویانه خواهد بود. هر گونه رفتار ایران بدون توجه به الگوهای کنش چندجانبه نمی‌تواند به مطلوبیت و سودمندی موثر منجر شود. تحریم‌های اقتصادی، مزیت نسبی و راهبردی ایران را نشانه گرفته است. ایران در زمره کشورهایی است که از قابلیت لازم برای تولید انرژی و مشتقات منابع فسیلی برخوردار است. مقابله با تحریم‌های ایالات متحده نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه خواهد بود.

راهبرد خوشه‌ای دیپلماسی انرژی

دیپلماسی انرژی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای متنوعی برای بهینه‌سازی کنش ارتباطی ایران در سیاست و اقتصاد جهانی است. راهبرد خوشه‌ای به معنای آن است که ایران از سازوکارهای متنوع برای تحقق اهداف اقتصادی خود در فضای دیپلماسی انرژی بهره‌مند شود. چنین الگو و رفتار سیاسی و ساختاری ایران می‌تواند نقش موثری در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی برای عبور از تحریم‌ها و براساس راهبرد چندجانبه‌گرایی و کنش خوشه‌ای داشته باشد. از آنجایی که سیاست تحریم ماهیت چندجانبه و خوشه‌ای دارد، الگوی کنش مقابله‌جویانه با سیاست تحریم نیز می‌بایست ماهیت خوشه‌ای و چندجانبه داشته باشد. چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های فراگیر محور اصلی راهبرد خوشه‌ای دیپلماسی انرژی ایران برای بازتولید اهداف اقتصادی خواهد بود. نقش‌یابی ایران در اقتصاد جهانی ماهیت ژئوپلیتیکی داشته و هرگونه رفتاری که منجر به نادیده گرفتن اهداف ایران شود، چالش‌هایی را

برای اقتصاد سیاسی منطقه به وجود می‌آورد. نقش‌یابی ایران در چنین شرایط و فضایی نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به اقتصاد و سیاست جهانی است. شکل‌بندی اقتصادی ایران به گونه تدریجی تحت‌تاثیر نفت و درآمدهای حاصل از مشتقات انرژی قرار گرفته است. بایدن می‌توانست از سازوکارهای کنش نئولیبرالی برای همکاری‌های چندجانبه با ایران استفاده کند. این الگو مبتنی بر سازوکارهای کنش چندجانبه برای صلح‌سازی منطقه‌ای خواهد بود (Biden, 2020: 14).

سیاست‌گذاری اقتصادی راه سوم

دومین گزینه راهبردی ایران برای عبور از تحریم‌های اقتصادی ماهیت غیرمستقیم داشته و می‌توان آن را در قالب «راه سوم» در دستور کار قرار داد. گزینه راه اول مبتنی بر توافق رسمی نهادهای ایرانی و مصرف‌کنندگان انرژی در اقتصاد جهانی می‌باشد. گزینه دوم را باید بهره‌گیری از سازوکارهای واسطه‌ای دانست. چین بخشی از حوزه دیپلماسی انرژی ایران محسوب می‌شود که از طریق الگوی راه دوم و یا کنش با واسطه سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه خود با ایران را پیگیری می‌کند. گزینه راه سوم مبتنی بر سازوکارهایی است که از آن به‌عنوان دورزدن تحریم‌ها یاد می‌شود. «کاستلز» در تبیین ویژگی‌های کنش اقتصادی بازیگران فرادولتی در فضای جامعه شبکه‌ای به این موضوع اشاره دارد که در سال‌های پس از جنگ سرد امکان نقش‌یابی بازیگران فرادولتی غیررسمی برای تأمین برخی از نیازهای اقتصادی کشورها وجود دارد. این گونه از بازیگران عموماً از سازوکارهای راه سوم بهره گرفته که ماهیت فرانهادی، فراساختاری و فرادولتی داشته واز طریق بازیگران گریز از مرکز سازمان‌دهی می‌شود. عبور از تحریم‌ها نیازمند سیاست‌گذاری اقتصادی و راهبردی خواهد بود. واقعیت آن است که تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، چالش‌های ایران در حوزه جهانی و منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. به این ترتیب، اقتصاد سیاسی بین‌المللی انرژی به همان گونه‌ای که می‌تواند زمینه‌های لازم برای بهینه‌سازی رشد اقتصادی کشورها را به وجود آورد، از قابلیت لازم برای اعمال فشارهای سیاسی برخوردار است. در این فرآیند، تحریم‌های آمریکا و اروپا چالش‌های فراگیری برای اقتصاد سیاسی ایران ایجاد کرده است. این گونه چالش‌ها و محدودیت‌های ناشی از تحریم در نقشه راه «پمپئو» به‌عنوان اقدامی برای انعطاف‌پذیری تاکتیکی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. هر گونه سیاست تحریم در نگرش پمپئو می‌تواند چالش بنیادین برای امنیت و ثبات اقتصادی ایران را به وجود آورد. گذار ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک، چالش‌های بیشتری را برای اقتصاد سیاسی ایران شکل داد. تحریم‌های اقتصادی که به موجب برجام کاهش یافته بود، با دستورالعمل اجرایی ترامپ اعاده شد. پمپئو این الگوی رفتاری را به‌عنوان تلاشی برای وادارسازی ایران به پذیرش سیاست‌های آمریکا می‌داند (Pompeo, 2018: 18). کاهش و خنثی‌سازی تحریم‌ها نیازمند اجماع سازی بین‌المللی برای عبور از محدودیت‌هایی است که در دوره ترامپ اعاده و افزایش پیدا کرد. نهادگرایی را می‌توان در زمره سازوکارهایی دانست که امکان کنترل محدودیت‌های بین‌المللی آمریکا را به وجود می‌آورد. در چنین شرایطی ایران نیازمند بکارگیری سازوکارهایی است که اهداف آمریکا برای وادار سازی جمهوری اسلامی به چالش‌های امنیتی را کنترل نموده و کاهش خواهد داد. پادگفتمان تحریم را می‌توان در سازوکارهای مبتنی بر چندجانبه‌گرایی، نهادگرایی، بین‌المللی‌گرایی و دیپلماسی سازنده برای عبور از محدودیت‌های ساختاری و تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران در اقتصاد و سیاست جهانی دانست (Abrams, 2019: 25).

نتیجه‌گیری

عبور از تحریم‌های اقتصادی و راهبردی نیازمند شکل خاصی از سیاست‌گذاری است. هر گونه رفتار سیاسی و بین‌المللی می‌تواند شکل خاصی از رقابت‌ها را به وجود آورده و یا برخی از محدودیت‌ها را کنترل نماید. ایران برای عبور از محدودیت‌های بین‌المللی نیازمند بهره‌گیری از «دیپلماسی انرژی» در چارچوب «اقتصاد سیاسی بین‌المللی» و «تقسیم کار جهانی» در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی خواهد بود. اقتصاد سیاسی بین‌المللی می‌تواند زمینه همکاری‌های چندجانبه قدرت‌های بزرگ با کشورهایی همانند ایران را به وجود آورد که در فضای تحریم اقتصادی، سیاست‌های ترجیحی و یا سهمیه‌بندی در تجارت جهانی قرار دارد. مزیت نسبی

ایران به گونه‌ای است که برای عبور از تحریم‌ها نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای چندجانبه راهبردی خواهد بود. تحریم‌های اقتصادی با ایجاد مانع بر سر راه صادرات نفت و ارتباطات پولی و مالی ایران منجر به افزایش ناکارآمدی داخلی و کندی روند توسعه اقتصادی کشور شده است. فرایند توسعه اقتصادی نفت محور، دارای عواقبی است که در نهایت از ایجاد توسعه اقتصادی متوازن در ایران جلوگیری می‌کند. بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت قادر خواهند بود تا برای ترمیم موانع و چالش‌های اقتصادی از سیاست تزریق پول ناشی از صادرات نفت استفاده نمایند. آمریکا به این موضوع واقف است که ساختار اقتصادی ایران ماهیت نفت‌پایه دارد. در چنین شرایطی محور اصلی فشارها و محدودیت‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران مربوط به حوزه فروش نفت بوده است. عبور از این گونه فشارها و محدودیت‌ها نیازمند بهره‌گیری از سیاستگذاری کنش سازنده اقتصادی، دیپلماتیک و راهبردی است. هر گونه سیاست و سازوکاری که منجر به ارتقای درآمدهای نفتی ایران شود، به‌عنوان ضرورتی راهبردی تلقی خواهد شد. شاخص‌های اصلی سیاستگذاری عبور از تحریم‌ها را می‌توان در گزاره‌ها و شکل‌بندی‌های رفتاری ذیل مورد توجه قرار داد:

- سیاستگذاری کنش چندجانبه می‌تواند زمینه لازم برای ارتقای سطح همکاری‌های صنعتی و اقتصادی ایران با کشورهای صنعتی را به وجود آورد. هر گاه ایالات متحده از سازوکارهای کنش چندجانبه برای محدودسازی قدرت ایران استفاده کند، در آن شرایط زمینه برای کاهش قابلیت و توانمندی تاکتیکی ایران به وجود خواهد آمد. عبور از تحریم‌ها بدون توجه به چندجانبه‌گرایی اقتصادی و راهبردی کاری دشوار برای ساختار سیاسی ایران تلقی می‌شود.
- بهینه‌سازی روابط ایران با شرکت‌های چندملیتی می‌تواند زمینه ظهور «نیروی سوم متعادل کننده» در همکاری‌های اقتصادی و راهبردی ایران و آمریکا را به وجود آورد. شرکت‌های اقتصادی قادر خواهند بود تا شکل جدیدی از اقتصاد سیاسی توسعه را در دستور کار قرار دهند. هرگونه همکاری‌های چندجانبه با شرکت‌های اقتصادی انرژی، زمینه «مشارکت سازنده» را به وجود می‌آورد. سیاستگذاری مشارکت سازنده از این جهت اهمیت دارد که رابطه متقابل بین اقتصاد، سیاست و امنیت را از طریق منافع چندجانبه شکل می‌دهد. چندجانبه‌گرایی محور اصلی سیاستگذاری مشارکت سازنده در روند عبور از تحریم‌های اقتصادی خواهد بود.
- ایران به گونه اجتناب‌ناپذیر نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای مربوط به «سیاستگذاری اقتصاد سیاسی بین‌المللی» در حوزه انرژی خواهد بود. نهادهای اقتصادی بین‌المللی در تحقق چنین هدفی نقش موثری خواهند داشت. در شرایط تحریم اقتصادی ایران نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهایی است که بتواند رژیم‌های بین‌المللی همکاری‌جویانه برای غیرامنیتی شدن جمهوری اسلامی را در دستور کار قرار دهد. گروه‌های راستگرا در آمریکا تلاش دارند تا ایران را در فضای امنیتی شدن قرار دهند.
- عبور از تحریم‌های اقتصادی به گونه یکجانبه حاصل نخواهد شد. آمریکا سیاست توسعه قدرت را در دستور کار قرار داده و این امر از طریق یکجانبه‌گرایی شکل خواهد گرفت. عبور از یکجانبه‌گرایی در سیاست و اهداف راهبردی آمریکا نیازمند بهره‌گیری از «سیاستگذاری غیرامنیتی شدن» ایران خواهد بود. این امر، از طریق سازوکارهای کنش چندجانبه حاصل می‌شود. اگر ایران در فضای اقتصادی و راهبردی در وضعیت غیرامنیتی قرار گیرد، در آن شرایط قادر خواهد بود تا موقعیت خود را ارتقا داده و سطح جدیدی از همکاری‌های چندجانبه را برای تحقق اهدافی از جمله غیرامنیتی شدن ایران و چندجانبه‌گرایی در اقتصاد سیاسی انرژی را پیگیری کند.

References

1. Abrams, Elliott (2019), "Trump versus the Government Can America Get Its Story Straight?" Foreign Affairs, Vol. 98, No. 1, January/February 2019.
2. Agensky, Jonathan, (2020), "Who governs? Religion and order", Third world quarterly, Vol. 41, No. 4, pp. 583-602.
3. Amin Mansour, Javad (2016), "International Energy Charter: An Opportunity for Iran's Energy Diplomacy", Quarterly of Foreign Policy, vol., 30, No. 1, pp. 147-172 [In Persian].
4. Biden, Joseph (2020), "Why America Must Lead Again; Rescuing U.S. Foreign Policy after Trump", Foreign Affairs, Vol. 99, No. 2, March/April.
5. Calderaro, Andrea and Anthony Craig (2020), "Transnational Governance of Cybersecurity: Policy Challenges and global inequalities in cyber capacity building", Third world Quarterly, Vol. 41, No. 4.

6. Choucri, Nazli and Robert C North, (1975), "Nations in Conflict: National Growth and International Violence", San Francisco: W.H. Freeman and Co.
7. Cohen, Robert (2009), "After hegemony; Cooperation and dispute in global political economy", Tehran: Ashkazar Press [In Persian].
8. Cooper, Andrew (2020), "china, India and Palter of G20-BRICS engagement differentiated ambivalence between rising Power Status and Solidarity with the Global South", Third world Quarterly, Vol. 41, No. 3.
9. Kordzadeh Kermani, Mohammad (2001), "Political Economy of the Islamic Republic of Iran", Tehran: office of Political and International Studies [In Persian].
10. Kutlay, Mustafa, (2020), "The politics of state in a Post Liberal International Order", Third world quarterly, Vol. 41, No. 5, pp. 683-706.
11. Maul, Hans (1982), "Oil and Influence: The Oil Weapon Examined", in: Energy and Security, edited by Gregory Treverton, England: Power Publishing Company Limited.
12. Mohammadi, Hamidreza and Ahmad Ghamparvar (2014), "The role of international political economy in changing the governance structures of the Middle East with an emphasis on Iran's energy position", Geography, Quarterly of the Iranian Geography Association, vol. 12, no. 43 [In Persian].
13. Mosallanejhad, Abbas (2012), "Economic policymaking; Model, Method and Process", Tehran: Rokhdad-e Nou Press [In Persian].
14. Mosallanejhad, Abbas (2015), "policymaking the political economy of oil and Iran's international sanctions", Journal of Political Science, vol. 10, no. 3, pp. 171-201 Press [In Persian].
15. Mosallanejhad, Abbas (2018), "The Middle East Security and Donald Trump's grand Strategy", Geopolitics Quarterly, Vol. 13, No. 48.
16. Mosallanejhad, Abbas (2019), "Us Comparative Policy toward Iran and the Middle East", Geopolitics Quarterly, Vol. 14, No. 52.
17. Nephew, Richard (2022), "The Art of Sanctions; A look from inside the square", Tehran: Payame- Mehrab Press [In Persian].
18. Pompeo, Michael R (2018), "Confronting Iran; The Trump Administration's Strategy", Foreign Affairs, Vol. 97, No. 6, November and December.
19. Richmond, Oliver (2019), "Interventionary order and its methodologies: the relationship between peace and intervention", Third world Quarterly, Vol. 41, No. 2, PP. 207-227.
20. Riemsdijk, Michelin, Marianne Marchand and Volker Heins (2021), "New Actor and contested architectures in global migration governance", Third world Quarterly, Vol. 42, No. 1, PP. 1-15.
21. Sadeghi, Akbar, Seyed Jalal Dehghani Firouzabadi and Ajili, Hadi (2018), "Essentials of Energy Diplomacy of Iran in the International Political Economy System", Quarterly of International Relations Studies, vol. 11, no. 43, pp. 137-105 [In Persian].
22. Shahnazizadeh, Seyedreza, Garineh Keshishan Sirki and Hassan Khodaverdi (2019), "Iran's regional policy making in the field of energy diplomacy in the framework of regional political economy (2003-2019)", International Relations Research Quarterly, no. 34, pp. 81-114 [In Persian].
23. Smith, Roy et al., (2013), "International Political Economy in the 21st Century: Contemporary Issues and Analysis", translated by Amir Mohammad Haji Yousefi and Ruhollah Talebi Arani, Mokhtab Press, Tehran [In Persian].
24. Strange, Susan (1994), "Rethinking Structural Chang In International Political Economy: States, Firms And Diplomacy", in Richard Stubbs And Geoffry Underhill, Political Economy And the Changing Global Order, Mc celand & Stewart Inc.
25. Trillin, Carl (2011), "The Enigma of Abundance; Oil booms and oil governments", translated by Jafar Khairkahan, second edition, Tehran: Ney Press [In Persian].
26. Volpi, Frederic and Johannes Gershwski (2020), "Crises and critical junctures in authoritarian regimes: addressing uprisings temporalities and discontinuities", Third world Quarterly, Vol. 41, No. 4.